خشت اول

جولان فشنگ های مشقی

می گویند «واژه ها»، « تپانچه های پر» هستند؛ اگر سخن بگوییم، شلیک کرده ایم. می توان خاموش ماند، اما اگر شلیک کردن را برگزینیم، باید این کار را مردانه انجام دهیم، یعنی به هدف شلیک کنیم، نه چون کودکان بی هدف و برای لذت بردن از صدای آن ... و نه اینکه ژست شلیک بگیریم و حتی دقایقی برای قلق گیری و هدف گیری، وقت صرف کنیم اما بعد از شلیک متوجه خالی بودن تپانچه و یا گلوله مشقی آن باشیم!

رسانه در مفهوم عام و خاص، بدون مخاطب معنایی ندارد و اصلا این پنجره اطلاع رسانی برای ارائه اطلاعات در انواع مختلف به مخاطب به روی بشر و البته حکومت های دموکرات باز شده است. و طبیعتا رسانه بدون مخاطب، بهتر است نام خود را عوض کند چرا که رسانه نیست، همان اسلحه خالی و یا ملعبه بازی کودکان است!

شمارگان کم و تاثیرگذاری کمتر و خاموشی مطلق و امواج آرامی که هرگز به موج آفرینی و حرکت و اصلاح منجر نمی شود تنها به جاده «بی توجهی مردم» منحصر نیست،«رسانه» دیگر «رسانه» نیست و مخاطب — بخوانید مردم — خود را در آیینه این برگ های کاغذی و سطرهای سربی نمی بینند و به همین جهت هم اعتنایی به صفحات متنوع و متفاوت رسانه های نمی اندازند و خیلی لطف کنند چند ثانیه برای صفحه یک همه رسانه های مکتوب و مدعی مردم محوری، ایستاده پای دکه روزنامه فروشی، وقت صرف می کند و خلاص!

جامعه شاید به معنای مادر سایر حوزه ها باشد همان طور که دو و میدانی مادر ورزش هاست برای همین اگر رسانه ای توانست به طراز اجتماعی بودن خود — با همه شئون و فنون — برسد، بدون تردید ایستگاه های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ورزش را هم شامل می شود. مشکل از جایی آغاز می شود که سایه سیاست بر سر رسانه ها می افتد و وضعیت اقتصادی، سکان هدایت کشتی یک رسانه را در دست می گیرد.

مطبوعات — شاخه ای سنتی اما کاربردی از رسانه — بی جهت رکن چهارم دموکراسی نام نگرفته اند چرا که حیات و ممات یک نظام دموکراتیک در دست مردم است و مطبوعاتی که این عنصر را از روند تولید و توزیع خود حذف کنند، محکوم به شکست اند. البته باید مراقب افراط و تفریط رسانه ای هم بود و به نام اجتماعی بودن، «مردم» راهبر یک رسانه نشوند که در این صورت بدون تردید همه صفحات یک مطبوعه باید به اخبار «حوادث» اختصاص یابد تا آن رسانه پرمخاطب لقب بگیرد.

همان طور که دوری از مردم و نیازها و مطالبات آنها، یک رسانه را به ورطه فراموشی می کشاند، افتادن در دام «آنچه شما خواسته اید» نیز همین بلا را بر سر رسانه می آورد با این تفاوت که دیر یا زود باید منتظر توقیف آن رسانه بود! «سکس و خشونت» از عناصر اصلی ایجاد جذابیت در رسانه هاست اما میزان این ادویه در مقایسه با محتوای اصلی یک رسانه اجتماعی، به مثابه داستان دکمه و کت نیست! همان طور که نباید همه صفحات روزنامه یا مطبوعه خویش را به حزب مورد علاقه و یا موسسه تامین کننده هزینه های جانبی اختصاص داد و تنها ستونی برای خوانندگان قرار داد.

نمی شود در بحبوحه تحولات اقتصادی در یک کشور و مطالبات اجتماعی مردم، تیتر صفحه یک را به گردشگری در شهرهای توریستی اختصاص داد؛ این همان گمشده رسانه های امروزی است.

جامعه در بطن و متن خود همه ستون های مربوط به حوزه های مختلف خبری و اطلاع رسانی را در بر می گیرد و برای همین سبک های نوین روزنامه نگاری معطوف به «اجتماعی نویسی» شده است چرا که «مخاطب محوری عاقلانه» سخت ترین و تخصصی ترین خبرهای سیاسی و اقتصادی را می تواند به شیرین ترین و فراگیرترین شیوه، بیان کند؛ آن طور که نه از بی مخاطبی شعار «خاص بودن» سر بدهیم و نه از سرودست شکستن برای رسانه مان بوی «زردنگاری» بلند باشد.

رسانه ای که به جامعه آن طور که حیات دارد، نگاه نکند، رسانه نیست و رسانه ای که اجتماعیات را چرخ پنجم درشکه بداند و سیاست و اقتصاد و ورزش و فرهنگ را از آن جامعه و نگاه جامعه شناختی بررسی نکند و آنها را مقولاتی جدا از «مردم» به عنوان اصلی ترین عنصر یک جامعه، تلقی کند، محکوم به شکست است و شکست هم در یک رسانه یعنی بی تفاوتی مخاطب، عدم تاثیرگذاری و همچنین علی السویه بودن حیات و ممات آن. حالا کلاه خود را قاضی کنید، چند درصد رسانه های امروز کشور، با تفنگ خالی و یا تیر مشقی، روزانه سروصدا راه می اندازند؟!

باید مراقب بود، راه را گم نکنیم، راه ما همراهی با مردمی است که اساس یک نظام را تشکیل داده اند، رسانه تاثیرگذار، حواسش به سرمایه اصلی خود است، سرمایه اصلی هم در نظام عزیز ما، مردم هستند و در این صفحه «جوانان». مطمئن باشید با هیچ طرح و ترفندی نمی شود و نمی توان ما را برای بیان مطالبات و دغدغه های سرمایه های خود، به عقب راند.

■ محسن حدادی

این...نت

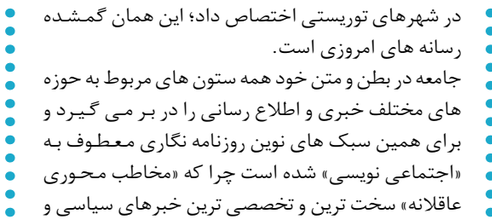

ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم
ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید...بیا!

❋

روزهای بارانی را خیلی دوست دارم...چون معلوم نمی شود منتظر تاکسی هستی یا آواره خیابون، دلت از سرما می لرزه یا جایی گیره... داری از غم کسی اشک می ریزی یا صورتت بارونی شده!

❋

دستمال خیس آرزوهایم را فشردم همین چهار قطره چکید:
زنده باد رفیق با معرفت...

در این کشور چه خبر است؟

بحران جدی بزرگ ترین مدعی پدرخواندگی جهان

دانشجویان را قشر روشنفکر و آینده ساز یک ملت و جامعه می دانند، اگر این قشر دچار بحران یا نا امیدی و یا حتی بدبینی شود، یک نظام و یا یک ملت، با بحران مواجه می شوند. کشور عزیز ما هم در استفاده از قدرت بی نظیر نسل جوان و البته دانشجویان، نقص های فراوانی دارد و مشکلات زیادی هم سر راه استعدادیابی و هدایت و استفاده درست از این استعدادها وجود دارد و گزارش امروز نفی کننده این نقص ها نیست اما یک خاموش باش است برای و آنها که در فکر ساختن کشور ما با کنترل از راه دور هستند، بهتر است سری به خیابان ها و دانشگاه ها و پارک های شهرهای امریکا بزنند و میانگین سنی و البته جنسی بزهکاری در این فضاها را با آسودگی و برچسب آزادی بیان منتشر و به سمع و نظر همه جهان برسانند، اگر می توانند! بعد اگر فرصت شد بروند سراغ خاموش کردن آتش تروریسم، ایجاد صلح پایدار و . . .

■ محمد حسنلو

آمار چه می گوید؟

اخیراً گزارشی از سوی انجمن روانشناسی آمریکا منتشر شده است که به صراحت اعلام می کند تعداد دانشجویان آمریکایی استفاده کننده از داروهای روان گردان و مواد مخدر در سالهای اخیر در جریان بحران اقتصادی افزایش پیدا کرده است. در این گزارش آورده شده است که نسبت کسانی که در سالهای بحران اقتصادی از این مواد مخرب استفاده می کنند ۱۰ درصد نسبت به یک دهه گذشته افزایش داشته است! به گفته کاترین نوردال، یکی از اعضای انجمن روانشناسی امریکا، از جمله دلایل عمده افزایش بیماری های روانی، بحران اقتصادی است که چالش های موجود در محیط های دانشگاهی به این مسئله دامن می زند. بانک فدرال رزرو نیویورک نیز اخیراً در گزارشی که در مجله تایم آمریکا منتشر شد به وضعیت اسفناک مالی دانشجویان آمریکایی اشاره کرد که خود این گزارش یکی از دلایل توجیه شرکت دانشجویان این شهر در جنبش معروف موسوم به اشغال وال استریت محسوب می شود. با توجه به آمار و اطلاعاتی که این بانک اعلام کرده از هر چهار دانشجوی آمریکایی که از این بانک برای تحصیلات خود وام گرفته یک نفر نتوانسته بدهی های خود را سر موعد مقرر پس دهد که به گفته این بانک ابعاد این بدهی ها بیش از تخمین مقامات آمریکاست چرا که آنهایی که از دانشگاه فارغ التحصیل می شوند در این آمارها قرار نمی گیرند ولی هنوز به بانکها و مراکز اعتباری بدهی دارند. بر اساس آمارهای اعلام شده توسط این بانک حدود ۲۷درصد دانشجوهایی که در آمریکا تحصیل می کنند وام های عقب افتاده دارند که رقمی معادل ۸۷۰ میلیارد دلار را شامل می‌شود که از این رقم ۵۸۰ میلیارد دلار سهم دانشجوهای بومی و بقیه سهم دانشجوهای خارجی مهاجر در این کشور است. ولی شاید نقطه بدترین چیزی که به فرزندان ما مربوط می شود این است که هزینه های تحصیل خیلی گران شده است در حدی که تنها ثروتمندترین ثروتمندان می توانند آن را پرداخت کنند. دانشجویان باید وامهای سنگینی برای تحصیل خود بگیرند، البته اگر آنها این آمادگی را داشته باشند که باری از بدهی را به دوش بکشند، اما بدهی، افراد را بزدل و ترسو کرده و دست و بال بدهکار را می بندد. ما از میلیون ها جوان آمریکایی صحبت می کنیم . ما به نقطه ای رسیده ایم که دیدگاه مشترکی که در کشورمان وجود داشت مبنی بر اینکه بچه ها زندگی بهتری از والدینشان خواهند داشت، دیگر صحیح نمی دانیم. فرزندان ما دیگر به این مسئله اعتقاد ندارند.»

پایان رفاه خانوادگی

آمریکا زمانی کشوری بود که در آن یک نفر بدون داشتن تحصیلات می توانست در یک کارخانه شغلی داشته باشد و یک زندگی مناسب را اداره کند و نیازی نبود که همسرش هم کار کند. اما این دوره دیگر به سر آمده است .

مرور آمارهای اقتصادی چند سال اخیر به خوبی نشان دهنده وضعیت اقتصادی دانشجویان و دلیل حضور آنها به عنوان جمعیت ۹۹درصدی اشغال وال استریت است...این چند گزینه مهم زندگی روز امریکایی را با هم مرور کنیم:

ـ در زمینه دانش ریاضی و علمی، دانش آموزان آمریکایی هیچ جایگاهی در میان کشورهای توسعه یافته ندارند.

ـ درآمد متوسط آمریکایی ها از ۵۱ هزار و ۷۲۶ دلار به ۵۰ هزار و ۲۲۱ دلار کاهش یافته است.

ـ بر اساس گزارش «سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه»، آمریکا سومین نرخ ضعیف فقر را در میان کشورهای توسعه یافته در اختیار دارد.

ـ مخارج دولت آمریکا نسبت به تولید ناخالص داخلی این کشور اکنون به رقم بی سابقه ۳۶ درصد رسیده است.

ـ اداره بودجه کنگره پیش بینی کرده است که بدهی عمومی دولت آمریکا در سال ۲۰۸۰ حدود ۷۱۶درصد تولید ناخالص داخلی این کشور خواهد بود.

ـ ۱۰ سال قبل آمریکایی ها رتبه اول بیشترین ثروت سرانه افراد جهان را در اختیار داشتند، اما اکنون به رده هفتم تنزل پیدا کرده‌اند.

ـ آمریکا روزگاری بیشترین نسبت فارغ التحصیلان دانشگاهی جهان را در اختیار داشت که اکنون در رده دوازدهم از این منظر قرار دارد.

ـ در حالی که آمریکایی ها سال ۲۰۰۸ در شاخص کامیابی در جهان رتبه ۵ را در اختیار داشت، اما یک سال بعد یعنی سال ۲۰۰۹ به رتبه نهم جهان تنزل پیدا کرد.

ـ آمریکا سال ۲۰۰۱ در استفاده سرانه از اینترنت پرسرعت در جهان رتبه چهارم را در اختیار داشت، اما امروز موقعیت این کشور در شاخص فوق به رتبه ۱۵ کاهش پیدا کرده است.

ـ طبق پیش بینی ها سال ۲۰۵۰ اقتصاد کشور هند، آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت.

ـ اقتصاددانان پیش بینی می کنند اقتصاد کشور چین سال ۲۰۴۰، ۳ برابر اقتصاد آمریکا خواهد بود.

ـ بر اساس بررسی های موسسه تامسون رویترز، چین تا یک سال دیگر رتبه نخست جهان در ثبت اختراعات و مالکیت معنوی را به خود اختصاص خواهد داد.

ـ از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۴۲ هزار و ۴۰۰ واحد تولیدی در آمریکا تعطیل شده اند. تقریبا ۷۵ درصد این کارخانه ها در زمان تعطیلی ۵۰۰ نیروی کار شاغل داشتند.

ـ از سال ۲۰۰۰ تاکنون آمریکا ۳۲درصد از اشتغال خود را در بخش تولید از دست داده است.

ـ سال ۱۹۵۹، ۲۸ درصد اقتصاد آمریکا در اختیار بخش تولید بود، اما سال ۲۰۰۸ این نسبت به ۱۱/۵ درصد رسید.

ـ در سال ۱۹۸۰، آمریکا فقط ۳۷درصد نفت مورد نیاز خود را وارد می کرد، اما وابستگی امروز این کشور به نفت وارداتی به ۶۰درصد رسیده است.

ـ کسری تجاری آمریکا ماهانه ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار افزایش پیدا می کند.

ـ امروز آمریکا به ازای هر ۳/۹ دلاری که برای واردات کالاهای چینی هزینه می کند فقط یک دلار بابت صادرات کالابه این کشور درآمد کسب می کند. بر اساس جدیدترین بررسی های «موسسه سیاست های اقتصادی»، اگر کسری موازنه تجاری آمریکا و چین با نرخ کنونی ادامه پیدا کند، آمریکا در سال جاری نیم میلیون شغل خود را از دست خواهد داد.

با فقر اخلاقی چه می کنند؟

بر اساس بررسی های صورت گرفته توسط موسسه تحقیقاتی پرینستون، رفتارهای غیر اخلاقی، مصرف مواد مخدر و نوشیدنی های الکلی، خشونت و تمام مسائلی که ارتباطی با محیط دانشگاه ندارد را می توان در دانشگاههای این روزهای آمریکا پیدا کرد. به زنان یک دانشکده با جمعیت ۱۰هزار دانشجوی زن، بیش از ۳۵۰ مورد تجاوز به عنف را در سال تجربه کرده اند تعداد زیادی از زنان، قربانی شدن جنسی خود را به دلایل متعدد به عنوان یک جرم تلقی نمی کنند!

گزارش چهارم ماه می سال جاری روزنامه لس آنجلس تایمز از آمارهای وحشتناک دپارتمان قضائی آمریکا می گوید که به دنبال شکایات مکرر در رابطه با آمار بالای تجاوزات جنسی در دانشگاه های آمریکا اعلام شده است. دپارتمان قضائی آمریکا اعلام کرد: حداقل ۸۰ درصد از زنان و دختران دانشجو در دانشگاههای آمریکا مورد تجاوز یا درخواست جنسی قرار گرفته اند که اکثر قربانیان دختران و زنان جوان بودند که بنا به گفته خودشان از طریق ترغیب آنها به استفاده از الکل و داروهای روان گردان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

قاضی سابق دیوان عالی می گوید از میان همه تجاوزات، ما فقط موفق به دستگیری ۹ نفر در دو سال گذشته شدیم که اکثر آنها دانشجو بودند.

وی معتقد است «مشکل تجاوز جنسی در دانشگاه های آمریکا بسیار جدی است به طوری که ما نظر می‌رسد آزادی جنسی بیش از حد در دانشگاه های آمریکا که زمانی به عنوان آزادی مدنی و حق شهروندی محسوب می شد امروزه تحصیل و تدریس و متعاقب آن خروجی دانشگاه های آمریکا را زیر سوال برده است و گویی جور بسیاری از خروجی های مورد نیاز آمریکا را دانشجویان مهاجر به این کشور می کشند که در این میان برخی ایرانی ها در صدر این لیست ها قرار دارند.

بر اساس آمار ها در ایالت متحده، نیازمند انجام اقدامات جدیدی برای بالا بردن امنیت دانشجویان، کارکنان ، اساتید و مهمان ها در داخل و خارج از محوطه دانشگاه هستیم. همچنین تعداد تجاوزات جنسی در دانشگاه ها بسیار بیشتر از این آمارها می باشد و پیگیری قانونی در این زمینه بسیار سخت شده است، برای اینکه دانشجویان بعد از اینکه مورد تجاوز قرار می گیرند از شکایت کردن اکراه داشته و مساله را بروز نمی دهند.

آنها چه می کنند؟

حال با این وضعیت مالی و اخلاقی دانشجویان آمریکایی به جای باز شدن مراکز مشاوره و روان درمانی که اکثر آنها در سالهای اخیر به خاطر مسائل مالی و اخراج کارمندان بسته شده اند دولت آمریکا نه تنها کاری برای دانشجویان نمی کند بلکه تاریخ نشان داده است که این دولت به شدت از منافع خود در مقابل جمعیتی که آنها را خطرناک خطاب می کند دفاع می کند. شاید در اکثر جوامع دانشگاههای آمریکا بازترین و دموکرات ترین محیط برای آزادی بیان شناخته شده است ولی بر اساس نوشته ها و مدارک جمع آوری شده توسط نویسنده آمریکایی این مسئله کاملاً جنبه عکس دارد. وی بر اساس مدارکی که در کتابش ارائه کرده از حوادث سال ۱۹۶۴ دانشگاه کالیفرنیا می نویسد که منجر به تشکیل مخوف ترین ارگان غیررسمی دولت علیه جنبش های آزاد دانشجویی در آمریکا شد. در این سال دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا برای اینکه با قوانین جدید دولت که شرکت در فعالیت های سیاسی برای دانشجویان را ممنوع می کرد، مبارزه کنند جنبشی تشکیل دادند تا از حقوق خود را برای آزادی بیان و عقیده دفاع کرده باشند ولی همان طور که مدارک این نویسنده نشان می دهد عکس العمل دولت در برابر این حرکت ماموریت یکی از ماموران اف بی آی (FBI) پلیس فدرال آمریکا است. به نوشته کتاب جدید «ست روزنفلد» روزنامه نگار آمریکایی دانشجویان این دانشگاه تنها هدفشان انتقاد از قوانین ضد آزادی بیان و عقیده بود ولی بعد از این ماجراها پلیس فدرال وارد عمل می شود و به شخصی به نام جی.ادگار هوفر ماموریت تشکیل تیمی از ماموران ویژه این پلیس را ماموریت می دهد که برای دانشجویان جنبش مذکور مدرک تراشی کنند. یکی از اولین کارهای هوفر ارتباط دادن این دانشجویان با گروههای کمونیستی و انتشار گزارش های دروغی در روزنامه ها و افکار عمومی بود.

هوفر در ابتدا گروهی از زبده ترین ماموران خود را برای جستجوی ریشه این شورش ها تشکیل داد. ماموران اف بی آی روی این موضوع کار کردند و به این نتیجه رسیدند که دانشجویان هیچ رابطه‌ای با گروههای مافیایی و خرابکار ضد دولتی ندارند و طبق مدارکی که در کتاب نیز ارائه شده است هوفر نه تنها تحقیقات خود را پس از شنیدن گزارش ماموران خود قطع نکرد بلکه جاسوسانی در دانشگاهها به کار گمارد تا صدای مخالفان را در نطفه خفه کند.

روزنفلد برنده جایزه جرج پولک به عنوان یک روزنامه نگار آزاد سالها در روزنامه سان فرانسیسکو کرونیکل کار کرده است که حاصل ۲۵ سال کار روزنامه نگاری جمع آوری مدارکی برای نوشتن کتابی درباره کارهای پلیس فدرال در دانشگاه های آمریکا است. روزنفلد در این کتاب با عنوان «شورش ها: جنگ اف.بی.آی علیه دانشجویان رادیکال» از روی کار آمدن رونالد ریگان و جزئیات کمک و تقویت این گروههای جاسوس در دانشگاههای آمریکا می نویسد. وی می نویسد در زمانی که ریگان به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا وارد کاخ سفید شد گروههای مامور نظارت بر دانشگاه‌ها بیشتر شد و در حقیقت روفر در استحکام تیم جاسوسی خود از دانشجویان بیشتر قدرت گرفت.

روزنفلد در کتابش می نویسد بیش از ۳۰۰هزار صفحه سند کشف شده در طول ۳۰ سال از منابع مختلف اطلاعاتی علیه پلیس فدرال آمریکا و برنامه های جاسوسی اش از دانشجویان وجود دارد که ثابت می کند پلیس با همکاری کاخ سفید سالها در بین دانشجویان آمریکایی جاسوسی می کرده است. این اسناد نشان می دهد که در طول سالهای جنگ سرد پلیس فدرال سعی کرد به طور مخفیانه حوادث و تاریخ قبل از این سالها را تغییر دهد و به نحوی افکار عمومی را دستکاری کند. در این کتاب به این موضوع نیز اشاره شده است که چگونه پلیس فدرال و مقامات آن روی سیاست های ریگان چه در زمان فرمانداری کالیفرنیا و چه دوران کاخ سفید تاثیر گذار بوده اند.

آینه ای برای عبرت

این روزهای ایالات متحده آمریکا که بحران در خیابان های منتهی به پارک های تفریحی مردم نیز به‌صورت بالقوه در دست جوان مست و معتاد دارای یک اسلحه پر که پرسه زنان در امتداد خیابان قدم می زند، جلوه گری می کند؛ تداوم سیاست های غلط و سیاست بازی های حساب نشده است. اگرچه به تمام این آمار به شکل برخی مدیران داخلی در کشور می‌توان ایراد گرفت اما ایراد گرفتن به اعداد و ارقام دردی از زندگی مردم دوا نمی کند، تداوم سیاست اشتباه و نداشتن استراتژی و نقشه راه، همین است!

قاب آخر

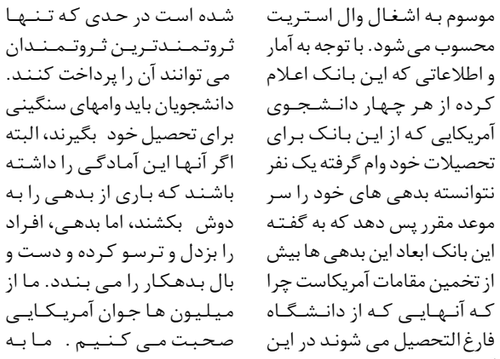

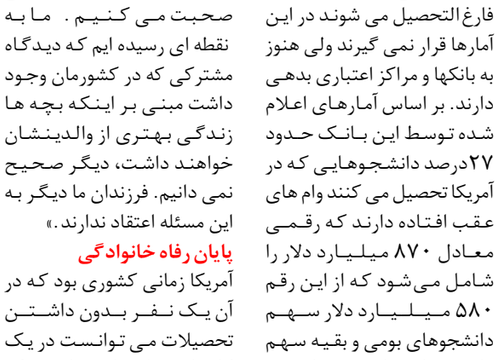

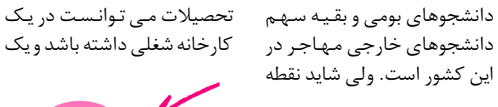

زلزله تمام شد...کمک های ما که نباید تمام شود...
سرما در راه است!

بازتاب

انتشار گزارش هفته گذشته درباره وزارت محترم ورزش و جوانان با استقبال مخاطبان همراه شد به طوری که برخی خوانندگان را به وجد آورد بویژه که گزارش در صفحه اول روزنامه هم جای خوبی پیدا کرد و مخاطبان غیرتخصصی صفحه هم آن را دیدند، نکته اما سکوت محض مسئولان وزارت جوانان بود که خیلی راحت به پخش تیزرهای تبلیغاتی خود ادامه داده اند و توقع دارند جوانان را با تیزر راهنمایی کنند. محمدرضا از خوانندگان صفحه برای ما نوشت: این آقایان واقعا حواسشان نیست دارند با پول بیت المال و به اسم جوانان چه می کنند؟ یک شاهکار جدید هم ساخته و پخش کرده اند این که یک شعار خیلی یخ درباره پیروزی مردم در المپیک لندن را از زبان مدال آوران لندن به خورد مردم بدهند! اصلا کار این مسئولان برای جوانان جز ساخت تیزر چیست؟

نسل سوم واقعا منتظر پاسخگویی این مسئولان هست اگر زحمت بکشند و تکانی به خودشان بدهند و ما را از عوامل استکبار ندانند و به شکل روزنامه دولت دائم خودشان از خودشان تعریف نکنند! راستی از اوقات فراغت و برنامه‌های این وزارتخانه برای جوانان خبری دارید؟!

ستون های صفحه نسل سوم را شما بنویسید:
mirzaghalamdun@gmail.com

ویتامینه

بروبچه های موسسه شهرستان ادب یک عده جوان فعال و عاشق ادبیات هستند که دست بر تولید برده اند، آن هم در زمانه ای که همه به انبار خزیده اند. چندین کار خوب از بچه های گمنام تاکنون روانه بازار نشر کرده اند و برخی نویسندگان شناخته شده تر را نیز پای کار آورده اند. رمان «زندانی کوچک» نوشته سید حسن حسین ارسنجانی، از سوی همین موسسه و توسط انتشارات سلمان پاک منتشر شده است. داستان این رمان در زمان قبل از انقلاب اسلامی، در روستای ارجینان اتفاق می افتد.

در فصل اول این کتاب با عنوان «نوشته اسرار آمیز» می خوانیم:

آفتاب پهن نشده بود که میدان پر از جمعت شد. هرکه از راه می رسید و چشمش به نوشته روی دیوار می افتاد، کنجکاوی اش گل می کرد؛ می ایستاد و جریان را از این و آن جویا می شد. کسی ندیده بود که جنگل بان یا کس دیگری آن را نوشته باشد.

هرکس چیزی می گفت و راجع به نوشته نظری می داد که هیکل درشت و بلند کدخدا از پیچ کوچه حمام پیدا شد؛ بقچه ترمه ای زیر بغلش بود و صورت پهن و گوشتالویش مثل گل انار، سرخ می زد. غلومی که از دیدنش به وجد آمده بود، بشکنی زد و جلویش دوید. تو دماغی و نفس زنان سلام کرد و با آب و تاب تمام، خبر نوشته دیوار را کف دستش گذاشت.

کدخدا که از شنیدن خبر جا خورده بود، بقچه را به او سپرد، دستی به کت و شلوار نواش کشید و قدم هایش را تند کرد. نوشته ای سراسر دیوار کاه گلی خانه رضاقلی را گرفته بود و زیر نور آفتاب، مثل خون کبوتر، سرخ می زد.

– «خب، حالا چی نوشته که این همه آدم اینجا جمع شدین؟ هان؟!»

جمعیت به یکدیگر نگاه می کردند که چشمان عدسی مانند غلومی پر از خنده شد و گفت:«هه هه هه! فرمایشا می فرمایین قربان ها! ماهم مثه شما کور و بی سوادیم؛ کف دستمان رو که بو نکردیم!»

کدخدا برزخ شد و اوقات تلخ گفت: «پس این همه آدم اینجا چه غلطی می کنین؟»

نمکی خودش را جلو کشید و خود شیرین گفت: «شما که هزار ماشالا نخونده ملایین و از همه با خبر، سی تون تازگی داره؛ ماکه دیگه جای خود داره!»کدخدا نگاه معنی داری به نمکی انداخت و چشم های سیاه و درشتش را توی جمعیت چرخاند. بلند گفت: «زینل؛ یکی بره زینل رو بیاره.»

...او تنها شاگرد کلاس پنجم و تنها مرد با سواد روستای ارجینان بود.

غلومی از جلو و زینل پشت سرش نفس زنان آمدند و کنار کدخدا ایستادند. همین که چشم زینل به نوشته روی دیوار افتاد، بهتش زد و رنگش مثل کاه، زرد شد. سرش را پایین انداخت و توی فکر رفت. کدخدا که برای کشف مطلب بی تابی می کرد، دستی به سبیل جوگندمی اش کشید، سرش را جلو برد و به آرامی گفت: «نگفتی چی نوشته عموا!»

زینل از ترس، ناخن هایش را می جوید و با شست پا، با سوراخ گیوه اش ور می رفت که کدخدا از کوره در رفت؛ دست زیر چانه اش برد و با خشم گفت:«لال مونی گرفتی زردنبو؟! حالا دیگه سی مو طاقچه بالا میذاری؟ بنال ببینم چی نوشته.»

رمضان و بقیه هم زبان باز کردند:

– «کدخدا راست می گه. چرا ناز می کنی بچه؟ بگو و خودت رو خلاص کن.»

– «کارش نداشته باشین، بی زبون شاید سوادش قد نده.»

...دهانش خشک شده بود. زبان دور دهان چرخاند، منّ و منّی کرد، سرش را جلو برد و بیخ گوش کدخدا چیزی گفت که مثل اسپند روی آتش بالا و پایین رفت و به زمین و زمان بد و بی راه گفت.

– «مرگ بر بابا و ننه شون. مرگ بر هفتاد و هفت کس شون. مگه شهر هرته؟ مگه بچه بازیه؟ با دم شیر بازی می کنن؟ اگه جایی درز پیدا بکنه، یا زبونم لال، ژاندارمری و ساواک بو ببرن، حسابمون با کرام‌الکاتبینه؛ آبادی رو رو سرمون خراب می کنن، به خاک سیاه می‌نشونن مون، پوست مون رو قلفتی می کنن و توش کاه می ریزن! مگه الکیه؟! به اعلی حضرت توهین می کنن؟ کار هر بی پدر و مادری باشه، زیر سنگم بره، پیداش می کنم. خیال کردین؟ به جفّه همایونی قسم، می دم چوب تو آستین شون بکنن. می دم شقه شقه شون کنن.»...

کتاب های این موسسه با قیمت های مناسبی هم روانه بازار می شود؛ کتاب هایی که به گفته خودشان آثار منثور و منظوم ادبیات انقلاب محسوب می شود.

بوی بارون

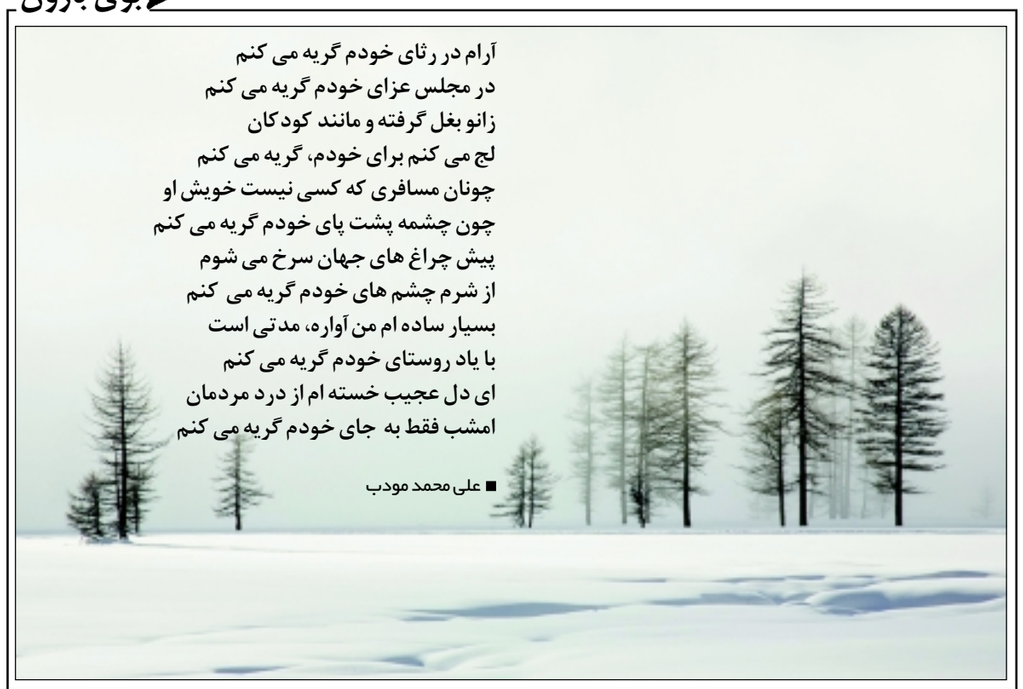

آرام در رثای خودم گریه می کنم
در مجلس عزای خودم گریه می کنم
زانو بغل گرفته و مانند کودکان
لج می کنم برای خودم، گریه می کنم
چونان مسافری که کسی نیست خویش او
چون چشمه پشت پای خودم گریه می کنم
پیش چراغ های جهان سرخ می شوم
از شرم چشم های خودم گریه می کنم
بسیار ساده ام من آواره، مدتی است
با یاد روستای خودم گریه می کنم
ای دل عجیب خسته ام از درد مردمان
امشب فقط به جای خودم گریه می کنم

■ علی محمد مودب